

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست!!

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

حسن گلی

هرسال که آخرین ماه میلادی به فرجامین روز خود نزدیک می شود غرض ورزی و کینه توزی محافل و شخصیت‌های ضدایرانی جمهوری آذربایجان علیه کشورمان به اوج خود میرسد. روز 31 دسامبر که در تقویم جمهوری آذربایجان بعنوان روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان نامگذاری شده به نماد اقدامات غیر مسئولانه و دور از عرف دیپلماتیک دولت، نمایندگان پارلمان و برخی احزاب جمهوری آذربایجان علیه ایران تبدیل گردیده است.

حوادث پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که در اشکال مختلف تاکنون ادامه داشته است موجب گردیده برخی شخصیتها و محافل ضد ایرانی جمهوری آذربایجان؛ با تحلیل اوضاع ایران به نتایج خوشایند خود امیدوار گردند که یکی از نتایج آن لجام گسیختگی آنان در اظهار نظر پیرامون ایران در ایام پس از انتخابات به ویژه به مناسبت 31 دسامبر بوده است. بررسی اجمالی رسانه های تصویری و مکتوب جمهوری آذربایجان و مذاقه در اظهارات برخی افراد دارای مسئولیت در جمهوری فوق به خوبی مبرهن این واقعیت است که آنان در تبلیغات منفی علیه ایران در برخی موارد گوی سبقت را از رسانه های غربی روده و اوهام و تخیلات خود را در قالب نظریه پردازی مطرح می نمایند که در این یادداشت تنها اظهارات دو نفر از نمایندگان پارلمان آذربایجان در این خصوص مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

صابر رستمخانی یکی از چند رئیس کنگره به اصطلاح آذربایجانی‌های جهان و نماینده پارلمان باکو و نیز خانم آرزو صمد بیلی معاون حزب مساوات و دیگر نماینده پارلمان آذربایجان اخیرا طی گفتگو با روزنامه مساوات مطالبی بیان داشته اند که ابتدا به اجمال مورد اشاره قرار می گیرد.

صابر رستمخانی اظهار داشته است ما تامین حقوق 35 میلیون هموطن خود در ایران را خواهانیم!! چنانچه ایران حقوق آنها را بر اساس روشهای مدنی تامین ننماید آن موقع اوضاع کنونی ایران – اشاره به مسائل بعد از انتخابات – به سرعت شکل غیر قابل انتظاری خواهد یافت و با توسل به زور اتفاقات مورد انتظار محقق خواهد گشت.

. این نماینده پارلمان آذربایجان در ادامه اظهارات خود چنین اظهار داشته است که « پس از انتخابات، اکثریت مردم ایران رغبتی به آشتی و زندگی با حکومت فعلی ایران ندارند. تا کنون مردم آذربایجان در قبال تحولات ایران نسبتا سکوت کرده اند روزی که مردم آذربایجان به پا خیزند آن روز همه چیز تمام می شود ولی دولت جمهوری آذربایجان به دلیل همسایگی با ایران به صورت رسمی از اتخاذ تدبیر درارتباط با حوادث ایران خودداری می نماید. دولت جمهوری آذربایجان حتی به اندازه سالهای 1945 و 1946 (اشاره به غائله پیشه وری در سالهای 1324 و 1325) برای مدیریت حوادث ایران آمادگی ندارد در حالی که در سالهای 46 و 1945 سازماندهی اصلی حرکت (تجزیه ایران) از اینجا (آذربایجان شوروی) شروع می گردید. البته ملت ما برای حوادث پیش رو آمادگی دارد. چرا که سیاستهای دولت مستقل آذربایجان موجود است و اینها خواه ناخواه برای آذربایجان ایران الگو می باشد براساس این الگوها آذربایجان ایران می تواند به زودی دارای تشکیلات خاص شده و موقعیت خود را نشان دهد. »

دیگر نماینده پارلمان باکو، آرزو نصیبی نیز در گفتگوی فوق با اشاره به حوادث پس از انتخابات اظهار داشته است این اتفاقات نشان می دهد که مردم ایران از حکومت خود خسته شده اند و دنبال حکومت دموکراتیک می باشند. او همچنین با مقایسه ایران کنونی و شوروی زمان گورباچف اضافه کرده است؛ همانگونه که ما (مردم جمهوری آذربایجان) در زمان گورباچف با شعارهای او به میدان آمدم ولی در ادامه شعارها و پرچم ملی جای آنها را گرفت در حال حاضر نیز ما باید به عنوان ملت و دولت آذربایجان در قبال حوادث آتی ایران آمادگی داشته باشیم.

نگراننده بر این باور است که اظهارات فوق - که از باب مشت نمونه خروار از بین تبلیغات منفی برخی شخصیتها و رسانه های جمهوری آذربایجان انتخاب گردیده اند- از آنجا که چیزی جز دروغ و خیال بافی آنان از اوضاع ایران به ویژه مردم مناطق آذری نشین نیست، قابلیت پاسخگویی ندارد چه اینکه اعتراض خود جوش و پرخروش مردم تبریز و سایر مناطق آذری نشین به حرمت شکنی روز عاشورا و حمایت بی بدیل آنان از ارزشهای نظام جمهوری اسلامی و نیز استقبال گسترده و به یاد ماندنی اخیر مردم تبریز از رئیس جمهور را می توان پاسخ قاطع آنان به اینگونه اظهارات سخیف دانست. این واقعیت را که مردم تبریز؛ توهین به مقدسات تشیع و نظام اسلامی را بر نتافتند و یک روز زودتر از موعد اعلام شده به خیابانها ریخته و شور و شعور انقلابی خود را نشان دادند می توان نشانگر این مهم دانست که افراد معلوم الحالی مانند صابر رستمخانی هیچ شناخت صحیحی از وضعیت اجتماعی – سیاسی ایران ندارند و یا اینکه زبان و قلم خود را به دلارهای آمریکایی فروخته اند.

از آنجا که تهی بودن اظهارات فوق از هرگونه پایه و اساس علمی و منطقی و نیز در تضاد بودن آنها با واقعیات جامعه ایرانی بررسی ماهوی اظهارات یاد شده و پاسخگویی به آنها را به اقدامی غیر ضرور تبدیل نموده است در اینجا صرفا به بررسی خواستگاه زمانی ونیز شخصیت گوینده اظهارات فوق می پردازیم.

روز 31 دسامبر- روز به اصطلاح همبستگی آذربایجانی‌های جهان - روزی است که در آخرین سالهای حکومت اتحاد جماهیر شوروی (دی ماه 1367 ش) جمع کثیری از شیعیان شمال رود ارس به ویژه مردم نخجوان که از فشارهای موجود خسته شده بودند به منظور پیوند دوباره با مام میهن به مرزهای ایران سرازیر شدند و با اعلام وفاداری به ایران نشان دادند علیرغم اختناق موجود هنوز باورهای اصیل دینی و ملی در آنان موج می زند. این اقدام مردم با برخورد شدید ماموران مرزی باکو مواجه گردید و پس از استقلال جمهوری آذربایجان دولت باکو برای تحریف آنچه اتفاق افتاده بود خواسته مردم آذربایجان برای پیوند دوباره به ایران را به عنوان تلاش آنان برای اتحاد دو آذربایجان مطرح نمود و روز 31 دسامبر را به نام روز ملی همبستگی آذربایجانی های سراسر جهان نامگذاری کرد که این موضوع یکی از تلخترین و در عین حال بزرگترین تحریفهای تاریخی عصر معاصر است چرا که کسانی داعیه اتحاد دو آذربایجان را سر می دهند که به استناد مدارک غیر قابل انکار تاریخی تا سال 1918 هیچگاه به اجداد آنان آذربایجانی اطلاق نمی گردید بلکه آنان در سرزمینی به نام آران که در همسایگی آذربایجان تاریخی(آذربایجان ایران) و تحت حاکمیت ایران قرار داشت زندگی می نمودند.

حال که وجه تسمیه روز 31 دسامبر مشخص گردید مناسب است اشاره ای نیز به شخصیت صابر رستمخانی داشته باشیم. رستمخانی از چهره های مورد اعتماد امریکا در باکو میباشد. وی رئیس حزب همبستگی ملی آذربایجان است که

هزینه های آن از سوی امریکا تامین میشود و در سفر سال گذشته به امریکا، کمکهای چشمگیری از دولت امریکا برای گسترش فعالیت خود به منظور جلوگیری از گسترش اسلامگرایی در جمهوری آذربایجان دریافت کرده است. از آنجائیکه سخن در خصوص ابعاد منفی نامبرده فراوان است در اینجا به معرفی او از زبان هموطن خودش می پردازیم. باشگاه خبرنگاران جوان در تاریخ 87/8/5 به نقل از نشریه پارتیت- چاپ جمهوری آذربایجان- مطلبی منتشر نمود که در آن آمده بود عاکف حمیداف کارشناس سیاسی در باکو به پارتیت گفته است: «من با رستمخانی ده سال سابقه آشنایی دارم. وی سال گذشته مرا دعوت کرد که در طرحهای جدید برای ایجاد احساسات قومی در آذربایجان ایران از طریق نگارش و انتشار مقالات جهت دار مشارکت کنم. وی به من گفت که: «در ایران زبان آذربایجانی در مدارس تدریس نمیشود و حقوق آذربایجانی های ایران توسط حکومت اسلامی پایمال میشود. ما باید علیه حکومت اسلامی ایران تبلیغات کنیم و بتوانیم افرادی را ایران تحت تاثیر قرار دهیم. امریکا و لابی یهود در این رابطه از ما حمایت میکنند.» سپس رستمخانی به من وعده داد که در قبال انتشار هر مقاله حقوق معینی به من پرداخت کند و مرا به سفرهای خارجی بخصوص امریکا اعزام کند. حمیداف افزود: من از رستمخانی سوال کردم که هزینه های این فعالیتها را چه کسی تامین میکند. وی پاسخ روشنی نداد. من نیز گفتم تا مساله را ندانم همکاری نخواهم کرد. در اینجا رستمخانی خطاب به من گفت: برای توضیح دادم که امریکا و لابی یهودی از ما حمایت میکنند و بیش از این نمیتوانم بگویم. گفتگوی من با رستمخانی دو ساعت به طول انجامید و من به او گفتم: قوم تالش بیش از یک میلیون نفر از جمعیت کشور ما (جمهوری آذربایجان) را تشکیل می دهد، آیا آنها به زبان تالشی مدرسه و رادیو و تلویزیون و مطبوعات دارند؟ قوم لزگی چه طور؟ اگر عدم وجود مدرسه به زبانهای قومی به معنای پایمال شدن حقوق است، این حقوق کدایی در کشور ما و حتی در امریکا و اسرائیل نیز نقض میشود. کشور ما کشور کوچکی است که در مقایسه با ایران جمعیت اندکی دارد. هر سال میلیاردها دلار نفت از کشور ما صادر میشود اما فلاکت اقتصادی جامعه ما را به بدبختی کشیده و اکثر خانواده ها از تامین خوراک عاجز هستند چه رسد به تامین نیازهای ابتدایی دیگر. با گذشت 15 سال آوارگان مناقشه قره باغ همچنان در چادرها زندگی میکنند و دولت الهام علی اف از تامین ابتدایی ترین نیازهای آنها خودداری میکند و آوارگان از صدقه کمیته امداد ایران زندگی میکنند، در کدام کشور آوارگان جنگی را 15 سال در چادرها نگه میدارند؟ من در پایان دیدار با رستمخانی مشاهدات خود را از ایران توضیح دادم، ولی وی علاقه ای به درک حقیقت نشان نداد. زیرا وی وجدان خود را به امریکاییها و صهیونیستها فروخته است. به رستمخانی گفتم که به جای فعالیت علیه ایران و خدمت به امریکا، بهتر است برای آزادی قره باغ فعالیت کنیم. اما باز هم وی علاقه ای نشان نداد و گفت: اهالی قره باغ ارمنی هستند و ما نمیخواهیم یک جمهوری خودمختار ارمنی نشین داشته باشیم و بهتر است مساله قره باغ را رها کنیم. ما باید سعی کنیم با ارمنستان روابط دوستانه داشته باشیم. در اینصورت مساله قره باغ هم در گذر زمان حل خواهد شد.»

در پایان این یادداشت نتیجه گیری از آنچه مذکور افتاد را به خوانندگان گرامی واگذار می کنم و این مطلب را با چند سوال به پایان می برم. سوال اول از کسانی است که امروزه به عنوان سران معترضین شناخته می شوند: آیا می دانید در نتیجه اقدامات شما- که قبل از انتخابات مدام بر طبل دفاع از منافع ملی می کوبیدید – نمایندگان پارلمان کشوری که یک دهم ایران جمعیت و یک بیستم ایران مساحت دارد از انقلاب قریب الوقوع در ایران و متعاقب آن تجزیه کشور سخن می گویند؟... مخاطب سوال دوم دست اندکاران سیاست خارجی کشور و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ویژه نمایندگان محترم مناطق آذری نشین کشور است: آیا روا می دارید نماینده پارلمان کشوری که روزگاری نچندان دور جزئی از خاک کشور ما بود این چنین گستاخانه در خصوص ایران و مردم قهرمان آذربایجان ایران اظهار نظر نماید و مدل حکومتی جمهوری آذربایجان را بعنوان الگوی مردم آذربایجان ایران معرفی نماید و شما اقدامی بعمل نیاورید؟... سوال سوم این یادداشت از اصحاب رسانه به ویژه جراید و صداوسیما مناطق آذری نشین کشور است: آیا گستاخی رسانه ها و برخی شخصیتهای جمهوری آذربایجان در خصوص منافع ملی کشور شما را رنج نمی دهد که هیچ صدای اعتراضی از شما شنیده نمی شود؟ شاید جواب دهید که در پاسخ ابلهان سکوت باید؛ اما سوال اینست تاکی و کجا!؟

صابر رستمخانی و دیگر همفکران او سالهاست که با اظهاراتی از قبیل آنچه بدان اشاره شد و نیز با ایجاد تشکلهای و کنگره هایمانند کنگره به اصطلاح آذربایجانیهای جهان و راه اندازی سایتها و وبلاگهای ضد ایرانی تلاش می نمایند ضمن جلب حمایت دشمنان ایران اسلامی به ویژه امریکا و رژیم صهیونیستی؛ در اراده آهنین مردم مناطق آذری نشین ایران در دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی ایران خلل ایجاد نمایند که البته همیشه ایام از رسیدن به اهداف پلید خود ناکام مانده اند و مناسب است به آنان گفته شود که «ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست».